

توهم تاریخی در فوتبال ایران؛ آیا دعوای کیروش - برانکو دوباره تکرار می شود؟/ بیانیه ای که شک و تردید را بیشتر می کند



شناسه خبر : ۱۳۲۰۳۸ دوشنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۲ - ۱۸:۳۴

در همه جای دنیا تاریخ مادر علوم است. آنها با مرور اشتباهات گذشتگان درس می گیرند و تکرار نمی کنند اما اینجا ما از یک سوراخ بارها گزیده می شویم و ککمان نمی گزد!

فوتبال عین زندگی است و تمام قوانین زندگی در آن جاری و ساری است. با مطالعه فوتبال و اتفاقات آن می توان برای زندگی هم درس عبرت گرفت. در تمام دنیا و در تمام طول تاریخ بشری روش انتقال تجربه - به عنوان مادر علم - از دو مسیر کلی است؛ یا «مطالعه» و یا «مکالمه» و کشورهای پیشرفته به تاریخ اهمیت می دهند، گفتن و نوشتن از تاریخ تنها برای غصه خوردن نیست و برای عبرت گرفتن است و اینکه اشتباه قبلی را تکرار نکنیم تا هر نسل مجبور به پرداخت بهای

یک اشتباه نباشد. اما در کشور ما شکاف بین نسل‌ها همه تخصص‌ها را آزار می‌دهد. روش‌های انتقال تجربه در کشور ما قفل است؛ ما اهل «مطالعه» نیستیم و سرانه مطالعه تنها محدود به خواندن تابلوهای راهنمایی و رانندگی است، فرو رفتن سر در گوشی موبایل جز معیارهای جهانی مطالعه نیست و گرنه قهرمان جهان بودیم! اما «مکالمه» هم بین نسل‌ها این‌جا وجود ندارد. جوانان مو سفیدها را متهم به ندانستن می‌کنند و مو سفیدها جوانان را به بی‌ادبی، نتیجه این می‌شود که هر نسل اشتباهات قبلی را تکرار می‌کند و از یک سوراخ بارها گزیده می‌شویم.

داستان‌های ۵۰ سال پیش به کنار، اینجا اتفاقی که همین چند سال قبل باعث آسیب به فوتبال ما شده خیلی راحت فراموش می‌شود. اینجا مدیری که فاجعه قرارداد ویلموتس را رقم زد دوباره به صندلی ریاست فدراسیون برمی‌گردد! پس خیلی طبیعی است که دعوای دو مربی ملی و باشگاهی - که دودش مستقیم به چشم فوتبال ایران رفت - دوباره تکرار شود. همه فوتبال دوستان هنوز «برانکو» و «کی‌روش» را به یاد دارند. دو مربی بزرگ که به سهم خود به فوتبال ما خدمت کردند. برانکو سرمربی تیم ملی در جام جهانی ۲۰۰۶ بود که ما را بی‌دغه به این تورنمنت برد. مدال طلای بازی‌های آسیایی را آورد و سوم جام ملتها بدون باخت اما اوج کارش در بازگشت دوباره به فوتبال ایران با پرسپولیس رقم خورد. او برای محبوب‌ترین تیم فوتبال ما چنان شاکله‌ای درست و تفکری حرفه‌ای ساخت که بعد رفتن پرفسور کروات عنوان قهرمانی‌اش در لیگ برتر را تکرار کرد.

وقتی که برانکو در یک سوم پایانی لیگ چهاردهم پرسپولیس را در اختیار گرفت، این تیم در رتبه سیزدهم بود اما مرد کروات فصل بعد پرسپولیس را تا پای قهرمانی برد و تنها به خاطر تفاضل گل جام نگرفت. سه فصل بعدی یعنی لیگ شانزدهم، هفدهم و هجدهم پرسپولیس با اقتدار کامل قهرمان شد. آقای گلی از طارمی به علیپور رسید و دستکش طلایی از خانه بیرانوند تکان نخورد! کلی ملی‌پوش و کلی لژیونر به فوتبال ایران اهدا شد. محبوبیت مرد کروات در فوتبال ایران حق او بود که دو سال با پنجره بسته و تنها با ۱۳ بازیکن پرسپولیس را به فینال لیگ قهرمانان آسیا رساند. دیگر وارد بحث ساختار تیم برانکو و قهرمانی یحیی نمی‌شویم که برخی هنوز هم اعتقاد دارند هر پنج قهرمانی متوالی پرسپولیس دو قهرمانی بعدی پرسپولیس برای برانکو بود...

در مورد کارنامه کیروش طی ۸ سال حضور در ایران هم صحبت نمی‌کنیم چرا که مربی منچستر یونایتد و سرمربی رئال مادرید و تیم ملی پرتغال در جام جهانی نیازی به معرفی و تعریف ندارد! کارلوس نظم را به فوتبال ایران آورد، تغییر نسل داد، جوانان را راهی اروپا کرد و با دعوا هم که شده بازی‌های دوستانه شایسته برای تیم ملی ترتیب می‌داد. او هم ساختاری را درست کرد که سه دوره متوالی ایران را به جام جهانی برد، رکوردی مشابه رکورد برانکو که شاید دیگر هرگز تکرار نشود. اما همین دو نام بزرگ در فوتبال ایران از یک جا به اختلافی رسیدند که دود آن مستقیم به چشم فوتبال رفت. به یاد داریم که کی‌روش در تمام آن سال‌ها استخوان بندی اصلی تیم ملی را از پرسپولیس انتخاب می‌کرد

در هر اردوی تیم ملی تعداد پرسپولیسی‌ها بیشتر از سایرین بود.

این درست است که مربیان باشگاهی دوست ندارند تعداد ملی‌پوشان تیمشان زیاد باشد، چرا که در هر فیفا دی مجبورند با نفرات ذخیره بازیکنان تیم‌های پایه تمرین کنند، کسانی که قرار نیست در مسابقه بازی کنند. برانکو هم از تعداد زیاد ملی‌پوشان تیمش راضی نبود اما با این موضوع مشکلی نداشت. اما به محض اختلاف با کی روش، برانکو مصاحبه و به همین بهانه گلایه علنی کرد که وقتی بازیکنانش از تیم ملی برمی‌گردند اضافه وزن دارند و ناآماده هستند! همان شب کارلوس کی روش ملی‌پوشان پرسپولیس را از اردوی امارات مرخص کرد، اتفاقی که قبل از جام جهانی ۲۰۱۴ هم افتاده و اختلاف کی روش با سرمربی وقت سپاهان باعث حذف ملی‌پوشان این تیم از لیست ایران شد.

شجاع خلیل‌زاده ۷ سال تیم ملی را از دست داد، محمدرضا خلعتبری هم دیگر دعوت نشد و تنها امید ابراهیمی شانس بازگشت به تیم ملی را داشت. دو نفر اول مصاحبه کردند و گفتند که اختلاف بین سرمربی سپاهان و تیم ملی بزرگترین فرصت را از آنها گرفته و راست هم گفتند. جام جهانی تورنمنت کمی نیست و برای هر بازیکن شاید فقط یک بار شانس تجربه آن باشد اما کی روش آن‌ها را خط زد که چرا در کار بزرگان دخالت کردند و امید ابراهیمی که مصاحبه نکرد، بعد رفتن به استقلال دوباره به تیم ملی دعوت شد.

حتماً درک می‌کنید که قصد ما از این یادآوری، مرور خاطرات گذشته و قضاوت و پیدا کردن مقصر نیست. تنها می‌خواهیم یادآوری کنیم که ما خیلی بیشتر از یک بار چوب اختلاف مربی تیم ملی مربی باشگاهی را خورده‌ایم. مثال برانکو - کی روش و مثال کی روش - کرانچار تنها برای همین دهه اخیر است. پس چرا باید این اتفاق دوباره تکرار شود؟ آن هم اینقدر گل درشت که دوباره پای یک مربی محبوب خارجی در راس باشگاه سپاهان و سرمربی تیم ملی وسط باشد که اتفاقاً او هم سابقه هدایت سپاهان را دارد؟



حتماً در جریان ماجرا هستید. بعد از ال کلاسیکوی وطنی، ۷ بازیکن سپاهان به اردوی تیم ملی دعوت شدند. ژوزه مورایس در کنفرانس بعد بازی به این موضوع کنایه زد و بلافاصله کادرفنی تیم ملی این بیانیه را منتشر کرد؛ «در پاسخ به آقای ژوزه مورایس سرمربی محترم سپاهان که در نشست مطبوعاتی بعد بازی با اشاره به رتبه سپاهان در جدول لیگ اعلام کرده‌اند دعوت از هفت بازیکن سپاهان به تیم ملی باعث به هم خوردن نظم تمرینات سپاهان خواهد شد. از یک سو وفق مقررات فیفا بحث دعوت و حضور بازیکنان در اردو و مسابقات تیم ملی از مستند قانونی برخوردار است و از سوی دیگر تشخیص اولویت در مبحث منافع ملی در فوتبال بعهده فدراسیون فوتبال به عنوان متولی اصلی در اتخاذ تصمیم است.

جهت مزید اطلاع، سه بازیکن دعوت شده از تیم سپاهان از جوانهای خوب و آینده‌دار فوتبال ایران هستند و دعوت از آنها تکریم جوانگرایی باشگاه سپاهان و شخص آقای مورایس بوده است. سایر بازیکنان دعوت شده، آقایان پیام نیازمند، رامین رضاییان، محمد دانشگر و رضا اسدی پای ثابت اردوهای ملی بوده‌اند و دعوت از آنها براساس عملکردشان بوده است. از سپاهان شهریارمغانلو هم مدنظر کادرفنی بود که با هماهنگی پزشک تیم ملی و صلاحدید بازیکن برای بهبودی هر چه بیشتر در این مقطع از وی دعوت نشد.» اما بخش خطرناک قضیه تهدید به تکرار تاریخ و حذف سپاهانی‌ها از تیم ملی است؛ «با این حال ضمن محترم شمردن دغدغه سرمربی سپاهان، کادرفنی تیم ملی حاضر است از دعوت بازیکنان

سپاهان در این اردو چشم پوشی کند و در صورت پذیرش این مسئولیت از سوی ایشان، تمامی این چهره‌های شایسته جهت حضور در تمرینات به باشگاه سپاهان ملحق شوند.»

ماجرای هرچه باشد و مقصر هر که باشد، دود این اختلاف تنها به چشم فوتبال می‌رود و بس! چه بازیکنان سپاهان خط بخورند و چه در اردو بمانند، اضطراب و نگرانی از این اتفاق و آینده آنها را آزار می‌دهد و چه در تیم ملی و چه در بازگشت به باشگاه دیگر آن بازیکن سابق نخواهند بود. البته بازیکنان بعد از ماجرای شجاع و خلعتبری در تمام این سالها دیگر این اشتباه را تکرار نکردند. آنقدر زرنگ بودند که در اوج جوانی، حرفه و درآمد خود را به خطر نیندازند و آنقدر دوراندیش که بدانند هر مربی در فوتبال ایران شاید روزی برگردد! اما حتی سکوت بازیکنان هم دلیل بر رضایت آنها نخواهد بود. چه بازیکن جوانی همچون آریا یوسفی یا حسین نژاد و قربانی که آرزوی پوشیدن پیراهن تیم ملی را دارند، چه با تجربه‌ای همچون رامین رضاییان یا پیام نیازمند با کوله باری از بازی ملی، همه به یک اندازه نگران این اختلاف هستند.

حتی اگر هیچ اتفاقی نیفتد باز این سوال باقی است که چرا بزرگترها این نکات حساس و مهم را رعایت نمی‌کنند؟ اظهار نظر مورایس می‌توانست نادیده و به فضای خاص بعد از بازی بزرگ و وجود آدرنالین در خون منسوب شود. نیازی به بیانیه تیم ملی نبود و حالا که این اتفاق افتاده ای کاش سپاهان پی ماجرا را نگیرد! ما خیلی جاها که باید کوتاه بیایم و داستان را درز بگیریم، تمام قد وارد میدان جنگ می‌شویم و جایی که باید بجنگیم و از همه چیز دفاع کنیم، اهل ریش سفیدگری و مسامحه می‌شویم و بدتر اینکه از تکرار تاریخ درس نمی‌گیریم.

انتهای پیام/